

سنگ نوشته‌های میرمعصوم بکری

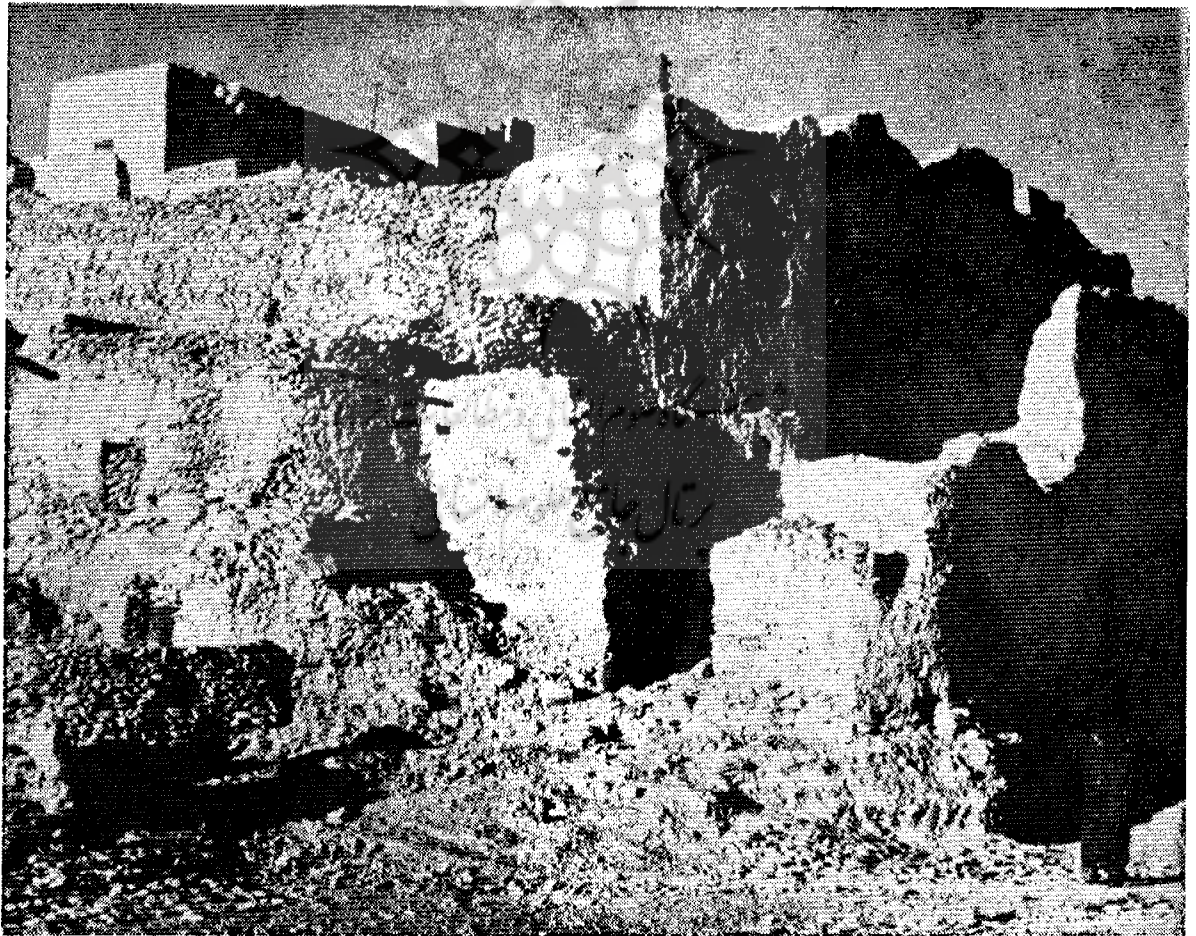
پاییز سال ۱۳۴۳ بود که دوست گرامی و برادر بزرگوار سیدحسام‌الدین راشدی، ایران‌شناس نامور به ایران آمد و این بار خسواست و جستجویش دربارهٔ سنگ‌نوشته‌هایی بود که میرمعصوم بکری، سفیر شاه اکبر تیموری در دربارشاه‌عباس صفوی، در راه خود، در جاهایی که منزل کرده بود، نشانده بود. پیراشدی نشانی‌هایی از آنها در کتابها خوانده بود.

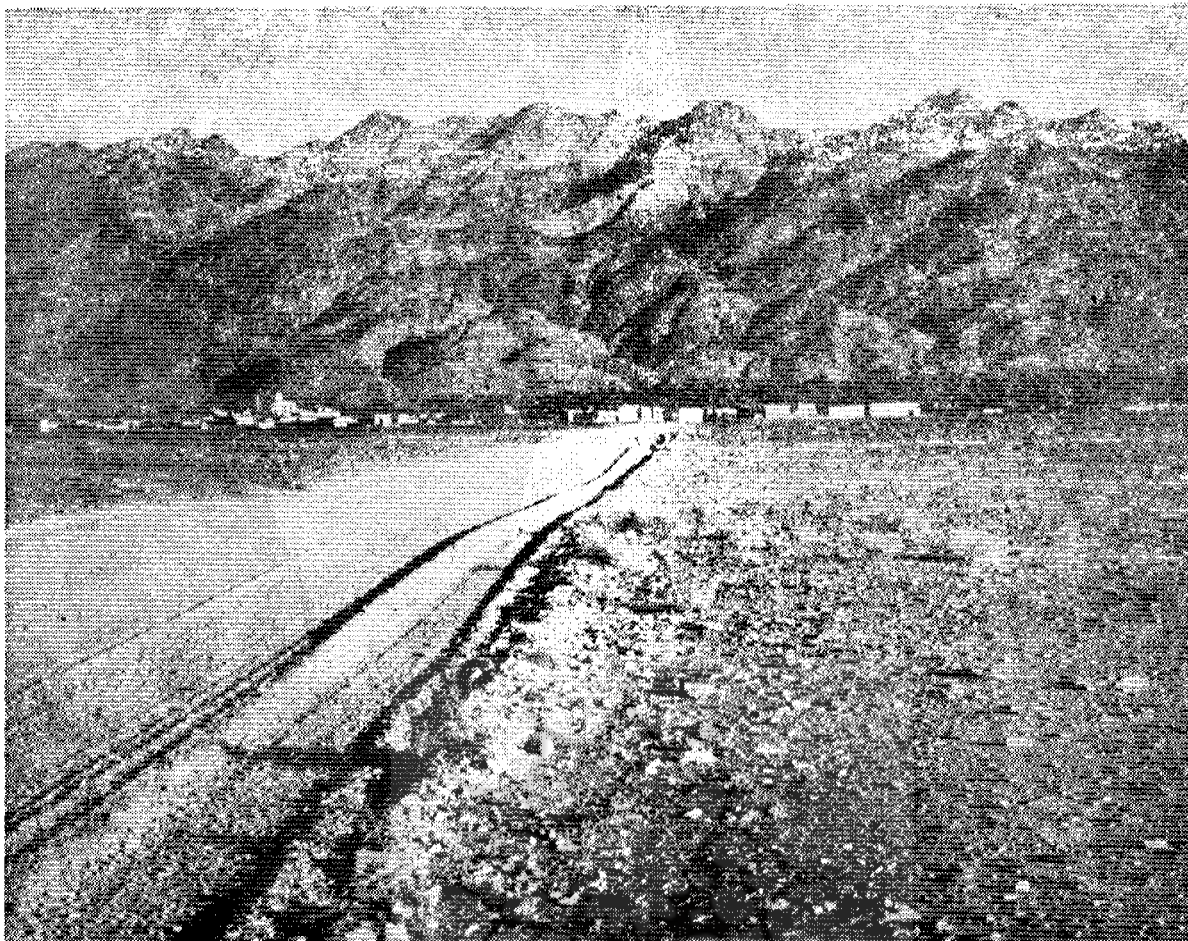
اما نخست سخنی چند دربارهٔ امین‌الملک امیر محمد معصوم‌خان بکری متخلص به نامی (۹۴۴-۱۰۱۹ هـ ق) از نوشته و منتول دوست گرامی دیگری آقای احمد گلچین معانی:

میرمعصوم نامی پسر میرسیدصفائی از سادات ترمذ خراسان است، که ازدو

از: علی اکبر جعفری

خانه‌های گوشت





نخلستان گوشت

بنام‌های معدن‌الافکار، حسن و ناز، اکبرنامه، رأی و صورت و خسته متحیره و نیز دو دیوان غزل دارد شامل پنجهزار بیت، و دو ساقی‌نامه و یک دیوان رباعیات. مفردات معصومی که کتابت در طب نیز از تألیفات وی است.

میر معصوم بسیار خوش‌خط و در کتیبه‌نویسی یگانه بود. کتیبه دروازه قلعه آگره و مسجد جامع فتحپور بخط او است، و در میان درباری پنجاب که گرد بهکر است، عمارتی ستیاسر نام بنا نهاده، که از نوادر است، و «گنبد دریایی» (۱۰۰۷) تاریخ آنست، و بجز این بقاع، خیر بسیار بنیاد کرده است.

مزارش در سکه‌ر جنب بهکر واقع است که از بناهای خود اوست، و «عمار

اکبر پادشاه راه یافت، و رفته رفته تا منصب هزاری اکبری ترقی کرد و به‌کرو سکه‌ر جاگیر او شد. در سال ۱۰۱۱ بالقب امین‌الملکی از جانب اکبر پادشاه به حاجت ایران رفت و به سال ۱۰۱۲ در هنگامی که شاه عباس ماضی قلعه ایروان را در محاصره داشت، بملازمت رسید و نامه اکبر پادشاه را با تحف و هدایایی که همراه آورده بود تسلیم شاه عباس کرد. شاه عباس در بزرگداشت او مبالغه بسیار کرد. در سال ۱۰۱۳ به دربار اکبر بازگشت، در سال ۱۰۱۵ جهانگیر پادشاه او را به عنوان امین‌الملکی به بهکر فرستاد. وی بدین سمت در آنجا بود تا در روز جمعه ششم ذی‌الحجه سال ۱۰۱۹ وفات یافت. او در مقابل خسته نظامی پنج مثنوی سروده است

سه پشت سکونت قندهار اختیار کرده، تولیت مقبره باباشیر قلندر را داشتند، پدرش به بهکر آمده، توطن‌گزید، میر معصوم و دو برادرش در آنجا ولادت یافتند. وی بعد از فوت پدر ساکن‌کنگری از توابع بهکر شد و به تحصیل علوم اشتغال ورزید، چون جمعیت احوال‌ش روی به پریشانی نهاد، پیاده به گجرات رفت، و به پیامبری شیخ اسحاق فاروتی بهکری که هم‌درس او بود، با خواجه نظام‌الدین احمد هروی دیوان آن سامان آشنایی یافت. اتفاقاً در آن ایام خواجه مذکور در کار تألیف طبقات اکبری بود، و میر معصوم با وی دمساز تألیف‌شد، از آن‌پس بملازمت شهاب‌الدین احمد صوبه‌دار آنجا فایزگشته بمنصبی رسید. سپس به دربار



عبارت پهلوی سنگ

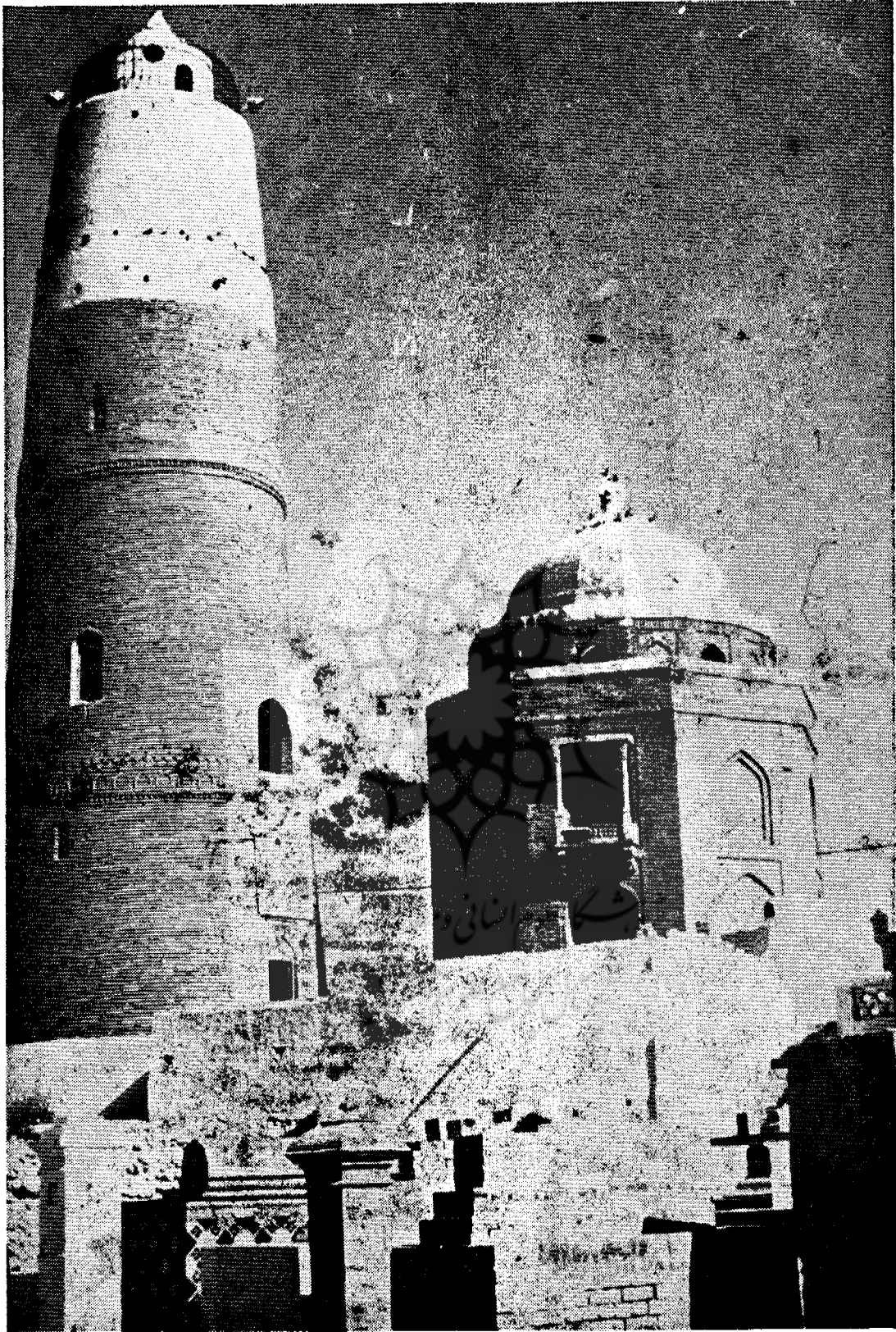
از کتاب اکبرنامه :
 به گلچینی آن گلستان شدم
 سراپا صبا وار دامان شدم
 از کتاب رای و صورت :
 حسن است درم خریدۀ او
 خوبی گل آفریدۀ او
 از خمۀ متحیره :
 هست برنامت ابتدای همه
 بتو آغاز و انتهای همه
 از غزلیات او است

این راه بود دراز و باریک
 وین خانه گور تنگ و تاریک
 سنگی که نهاده بر مزار است
 سرتاسرش از غم فگار است
 بشکافی اگر درون آن سنگ
 گر سنگ بود دلت شود تنگ
 محتاج لطیفۀ دعا بیم
 گو فاتحه بی که بینواییم
 از کتاب معدن الافکار :

بحر ز گرداب شده کاسه گر
 تا نمی از جود تو یابد مگر
 از کتاب حسن و ناز :
 حدیث لعل آن سرچشمۀ نوش
 شده پیرایۀ لب چون در گوش

سرکوه = ۱۰۰۲» تاریخ آن است.
 ایات ذیل از میر معصوم است که بر
 سنگ مزارش نقر گردیده است :

ای آمده بر مزار نامی
 وز آمدنت شده گرامی
 چون آمده ای زیارتی کن
 وز فاتحه یک اشارتی کن
 از مرحلۀ جهان غمناک
 شد منزل ما سراچۀ خاک
 رحمی رحمی که بس غریبیم
 وز عیش زمانه بی نصیبیم
 جان قاصد راه آن جهان است
 اینجا دو سه روز میهمان است
 همپایی شعله کن به رفتار
 همگامی برق کن شرورار



آرامگاه میر معصوم

دوشم از خاک لب او به نسیم برداشت
يك بيب عقدهام از دل به تكلم برداشت
تا نگاهت پی خونریز دلم بست كمر
منت بار سر از گردن مردم برداشت

چشمش از آن نمی نگردد در نیازمند
كاندر خور كرشمه و نازش نیاز نیست

رویت ز آب باده گلستان آتش است
می در پیاله ریز که دوران آتش است

بی صبری و نالیدن عاشق به زبان نیست
خاموشی دل نیز کم از آه و فغان نیست
رباعی

ای تازہ و تر شکفته مانده گل
بنگر سوی اوراق پراکنده گل
ایام بقای زندگانی به مثل

چون گریه بشنم است و چون خنده گل^۴
«فایض بفیوضات احمد قیوم ،

امین الملک امیر محمد معصوم - ادام الله
بقاوه الی یوم المعلوم مولد نواب معلی القاب
اعظم عظماء السادات والقباء ، واکبر کبراء
الاقطاب والنجباء از دار الملک بکر است .
و از جمله سادات عظام و اجله اشراف
کرام ، آن ولایت جنت اثر ، در زمره فخام
عدیم المثالست . بلکه در عرصه دربار ایران
اکابر و اهالی و فضلالی تمامی بلاد هندوستان
و توران ، بظلم شان و علو مکان و حسن
خلق و لطف طبع بی قرین و همال چه
غصنی از اغصان حدیقه علیای نبوت ، و شکوفه
از ازهار روضه دلگشای ولایتست . علو
خاندان متعالی آثار و سمود و دمان متفاخر
شمار آنجناب - کالشمس فی رابعه من السماء
والضوء فی وسط النهار - مشهورتر از آنست ،
که محتاج به بیان باشد . علی الجملة از
جانب پدر بزرگوار سادات حسینی نسب ،
ترمذ میرسد . و از جانب دیگر ،
سادات کبار موسوی حسب ، بلده طیبه
سبزوار ، راجع میگردد :

هم نبوت در نسب هم پادشاهی در حسب
کو سلیمان ، تا در انگشش کند انگشتری
از جانب پادشاه اقالیم جهان ، قدوه

خواقین گردون مکان . قانون سلاطین
معدلت آیین ، قاعده آموز خواقین روی
زمین . بالانشین مسند فریدونی ، صاحب
تخت نگین سلیمانی . فارس مضمار معدلت
گستری ، رافع لوای خلاق بر روی . زداینده
زنگ ظلم از چهره ایام ، کشاینده ابواب
بر و احسان بر روی خاص و عام . جمشید
نظر همایون مخیر ، سیاوش فرافراسیاب
حشر . مظهر آیات رحمانی ، مظهر انوار
عنايات سبحانی . السلطان الاعظم الاعدل
المطاع ، الخاقان الافخم الاکرم بالاتفاق
والاجماع . اغنی صاحب شوکت و افرح شمت
وافی قدرت ذی جاه ابوالمفاخر ابوالغازی
جلال الدین اکبر پادشاه ، خلدالله تعالی فی
بساط الارض ظلال عداله و سلطنه و شوکه
و افاض علی العالمین فواضل احسانه و رافه
و مرحمه :

جمشید تهمتن دل ، کیخسرو سام آیین
اسکندز کسری وش ، دارای فریدون فر
خورشید فلک هیات ، گردون قضا فرمان
نیسان سخا باران ، دریای جهان لنگر
جهت ، رسانیدن امر سفارت و حجابت ،
زرد پادشاه خلافت مرتبت ، ولایت منقبت .
روشنی دیده بینش ، غره غرای جبین
آفرینش . دارای سکندر جاه ، سلیمان
ملایک سپاه ، خاقان کشور گیر ممالک ستان ،
خسرو مملکت فرای سلطان نشان . قهرمان
گردون رام ، فلک توان کیوان غلام . مستخدم
السلطین العظام ، مستعبد الخواقین الکرام .
صورت فایض لطف رب العالمین ، محیی
مآثر دین سید المرسلین - علیه صلوات الله
الملک المبین - ماجی آثار الکفر و البدع
من وجوه الدین ، مروج مذهب حق ائمه -
المعصومین - صلوات الله علیهم اجمعین -
سلیل صلت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب -
صلوات الله الملك الرحمن - الخاقان بن
الخاقان بن الخاقان . والسلطان بن السلطان
بن السلطان . حافظ بلاد الله بالرأی المنیر ،
ناصر عباد الله بالسيف الشهير . ظل الله ابو -
المظفر ابو الفتح عباس شاه الصفوی
الموسوی الحسینی ، که ذات همایونش
محفوظ بحر است ازلی و محفوظ

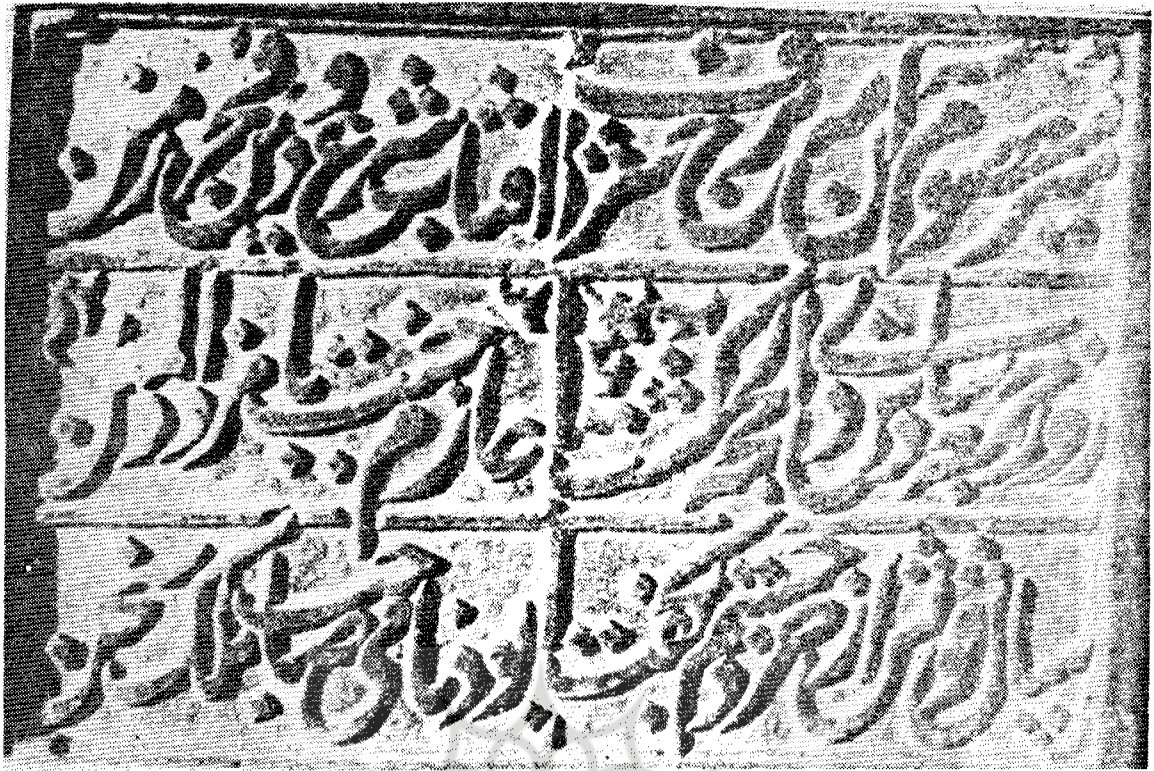
بسعادت لم یزلی باد ، و دست دولت
روزافرونش ، به قوت امداد ائمه انبی عشری
دامن محشر گیراد . - بحق محمد و آل خیر
العباد - که به حقیقت پادشاه روی زمین ،
و زیننده گاه و افسرست و به حقیقت مالک
نواحی ملک سلطنت ، و والی ایالت حوزه
بحر و بر :

شاه همه شاهان جهان ، آنکه ندارد
در مردی و فرهنگ نظیری و همالی
در معرکه بستاند و در بزم ببخشد
ملکی به سواری و جهانی به سئوالی
عادلتر و کاملتر ازو ، هیچ ملک نیست
الا ملک العرش تبارک و تعالی
از آنجناب بدین صوب با صواب
معین گردید . و از الکا و جاگیر خود ،
که ممالک سکر و بکرست ، و به امر آن
پادشاه منسوب و متعلق باوست ، و مصالح
آن دیار بحسن حراستش مهذب و معطر ،
بلکه باقطاع و تیول وی مقرر ، با هزار
نفر سوار و پیاده به اینطرف توجه فرمود .
و چون قدم در ممالک ایران نهاد ، بهر
شهر که رسید ، سلاطین و حکام و وزرا
و اکابر آن دیار ، چنانکه رسم و قانون ،
در تعظیم و تکریم آن جناب کوشیده شرایط
احترام و اعزاز بجای آوردند . و آنجناب
ایامی که در خراسان و عراق سائر بود ،
بر اختلاف حالات و سوانح واقعات - کدر
اسفار واقع می شود و منافطباع سلیمه می -
باشد - تحملی و توقیر مینمود . و در مدت
عبور بر بلاد پادشاه جهانگیر - صانها الله
هر جا که اقامت میکرد ، از هیچ حاکمی
و سرداری بر رسم ساوری و علوفه و تکلف
و پیشکش چیزی بلکه پیشیزی و تحفه ای
بل حبه ای قبول نکرد . و با وجود حشم
بسیار و اخراجات بیشمار ، شایه نقصان بر
علو همت او راه نیافت ، و از رونق و طراوت
جاه وی ، چیزی کم نشد . و هیچکس از
کبار امرای خراسان و عراق و کسرمان
و آذربایجان و اران ، و معارف اهل دولت
و حکومت مشاهیر فضلا و شعرا و ظرفا

۲ - تاریخ تذکره های فارسی ، جلد دوم ،
احمد گلچین معانی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۵۰ ص ۵۳۷



عبارت روی سنگ



سنگ نوشته گور میرمعصوم

آفتاب شرع و دین، فخر زمن
عازم جنت بامر ذوالمنن
بود نامی صاحب ملک سخن

۱۰۱۴ هـ

میرمعصوم آن مه برج شرف
روزجمعه سادس ذی الحجه گشت
سال فوتش از خرد جستم، بگفت:

برای من از عید سعیدتر بود»^۴.
برای سنگ نوشته کاشان دوبار تنها
رفتم. نیافتم. گفتند که اگر باشد، باید در
مهمانسرای شاه عباس در کویر بر شاهراه
عباسی مشهد باشد. یک بار هم پیر و هنر فر
به مورچه خورت رفتند و اثری ندیدند.
اما برای پیر راشدی همان دو نوشته

۳ - ترجمه احوال و منتخب آثار امیر محمد
معصوم، احمد گلچین معانی، پارس، شماره خصوصی

چشن فرخنده تاجگذاری، انجمن روابط فرهنگی
پاکستان و ایران، کراچی، اکتبر ۱۹۶۷، ص ۱۶

۴ - «اصفهان نصف جهان و سند زیبای
خودم» به زبان سندی در روزنامه هلال پاکستان،
کراچی، ۲۲ آوریل ۱۹۷۴

شور و هیجان عکسهایی از سنگ نوشته
میرمعصوم و دیگری از همایون پادشاه
تیموری که او هم هنگام پناه به دربار
صفوی به زیارت جامی نایل آمده بود دواز
آرامگاه و جز آن برداشت. آمدیم به کاشان
جست و پرس سودی نبخشید. منزل سوم
اصفهان بود. به لطف آقای لطف الله هنر فر
سنگ نوشته را در مسجد علی یافتیم. به پیر
راشدی چه دست داد، از نوشته خودش
ترجمه کنیم:

«کتابه را دیدم. از زوایای مختلف
عکسها گرفتم. در آخر وقتی که به چهار
سوی مسجد نگاه می کردم و بیرون می شدم،
دیدم که نه تنها بار سالها از دل برخاسته
بلکه عالم خوشحالیم دیدنی بود. آن روز

و ارباب استحقاق نماد که، از وی بقدر
همت و مقدرت، احسانی نرسید. و مشمول
امتنان او بقدر یسور و استعداد، نگردید.
و بی مبالغه کسی بر وی سلامی نکرد که
بانعامی محفوظ نگشت، و اگر امی نمود
که به سوغات و لباس تشریفی مجلس نشد.
مصرع:

چنین کنند کریمان چو کار افتد کار»^۴
باری پیر راشدی آمد و حسب معمول
مهماندارش بودم. نخست رفتیم به تربت جام
و در آنجا از کسی که درباره سنگ نوشته
پرسیدیم، از فرزندان حضرت نورالدین
عبدالرحمن جامی در آمد. راست ما را برد
به آرامگاه نیای خود. زیارت کردیم،
نسخه هایی از قرآن مجید دیدیم و پیر با

بسنده بود و وی به نوشتن کتابی درباره میر معصوم آغاز کرد، و هنوز مشغول می باشد.

امسال برای سخنرانی هایی به مناسبت فرخنده جشن های آبان ماه به استان سیستان و بلوچستان رفتم، با دوست و برادرم صالحزهی درباره برنامه مسافرت خود به شهر های استان صلاح و مشورتی داشتم. گفت که در میان خاش و سراوان، شهرکی است گوشت (با واو مجهول) نام کددر آن سنگ نوشته ای است از میر معصوم نامی و متن آن نوشته را برایم از یاد و کمابیش درست نوشت. رفتیم و دیدیم که سنگ خارایی، ۳۰×۵۵ س م، آزاد بر تپه ای گذاشته که از آن آب شور می تراود. اهالی گوشت که پاکی و داد و دهش سید بکری را از روی سنت به یاد دارند، آنجا نذر می کنند و گوسفند قربانی می دهند و در آن نخلستان سرسبز که آب شیرین و گوارای فراوانی دارد، این سنگ سید معصوم و آن تپه نمک مکتوم مقدس بشمار می رود.

در دل گفتم که تاکنون ساده باوری مردم این سامان، این سنگ را برای سیصد و هشتاد سال در امان داشته ولی هستند کسانی که این را با چابک دستی خود به عتیقه بازی بفروشد. از آقای زابلی، کارمند جوان کارشناس و کاردان و کارپرداز از اداره کل فرهنگ و هنر استان که در این مسافرت راهنما و همراه بود، خواستم که کاری بکند که این در همانجا در ستون سیمانی نشاندن شود تا هم آن سنگ تاریخی در جایگاه خود باشد و هم عقیدت مندان از آن همواره بهره مند گردند و هم دستی نتواند چابکی خود را نشان دهد.

باری نوشته ای که نمونه زیبایی از خوشنویسی میر معصوم است و پاره گویای از شعر وی

روی سنگ

«شه دین و دنیا علی و لی
وصی و فی جانشین نبی



سنگ گور جالق

شد:

قدمهاش بر بازویی شد سوار
کزو بازوی شرع شد استوار
قایله نواب امیر معصوم الحسینی النامی
تخلصاً والبکری مسکناً»
عبارت پهلوی سنگ
در وقتی که از هند برسالت ایران
آمده بود، اینجار سید ۱۰۱۳ هزاروسیزده.
از آقای صالحزهی یادداشت دیگری
نیز به دست رسید:

ساقی از این باده که دارم بجام
فیض رسان شو بسوی خاص و عام
قایله نواب میر محمد معصوم الحسینی
البکری در وقتی که از هندوستان برسالت
ایران آمده بود اینجا رسید سنه ۱۰۱۳
نقل از مجله یادگار سال پنجم
(فروردین و اردیبهشت ۱۳۲۸) شماره
هشتم ونهم ص ۹۸ و ۹۹، - «جغرافیای
بلوچستان» نوشته مرحوم شیخ محمود

«در قلعه کوهک^۵ مقبره ایست که اهل
کوهک او را صاحب کرامت می دانند. آنچه
در لوح سنگ آن نقش بود بعینه نقش

۵ - کوهک ۱۱۰ کیلومتری در شرق سراوان
و نزد مرز پاکستان است.



سنگ گور در ده پایید

افضل الملك کرمانی». .
 صالحزهی می افزاید که به کوهک
 رفته اما دیگر آن سنگ نوشته در آنجا
 نیست !
 بهرسان آشکار شد که این مرد خدا
 از راه بلوچستان به میهن خود بازگشته
 است و اگر خدم و حشم هزارتنی وی را
 در نظر بگیریم، باید کوهک و گوشت را
 آبادتر و مهمتر از امروز بدانیم.

آوردند و نوشته بی نقطه آن از قرن
 نهم هجری بود و این دو بیت را داشت:
 باشد که از خود درویش خدا بیامرز باشد:
 عین عاشق عین معشوق وی است
 عشق بی معشوق و بی عاشق کی است
 شد هلاک این عین ما در عین اوه
 کل شی هالک الاوجهه»
 وفات یافتن سلطان العارفين درویش
 نجم الدین روز شنبه فی شهر رجب سنه
 سته و ثلاثین و ثمانمائه».

صالحزهی سنگ گوری را نزد
 کسی دیده بود که بر آن «هذا قبر ابوالقاسم
 بن اسحق بن مازیار اثنین و تسعین و ثلثمائه
 ۳۹۲» نوشته بود. این هم مازیار شرقی!

سنگ گور هایی در «ده پایید» در
 پای سرو خمیده آن سامان دیدیم که همه
 روی هم رفته این نوشته را داشتند. و گویا
 از چندی پیش بودند:
 «محّمّد الله علی
 قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم
 لا تقنطوا من رحمه الله ط
 ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه
 هو الغفور الرحیم»
 (سوره الزمر - ۵۳)

اما قطر آن سرو سرنگون کمابیش
 ۳۰ متر است و آقای علی نصری کتابدار
 سابق کتابخانه آموزش و پرورش زاهدان

در اداره فرهنگ و هنر سراوان
 سنگ سیاهی نشان دادند که آن رازجالق



از گفته مهندس کشاورزی می‌گفت که این
سروش هزار ساله بوده. به یاد سرو کاشمر
زرتشت!

ولی برگردیم به میر معصوم بکری.
اگر فاصله میان کوهك و گوشت، و میان
تربت جام و مشهد را در نظر بگیریم، این
مرد مؤمن هر ۱۷۰ کیلومتری منزل می‌کرده
و بدین ترتیب کسی که از هرات به ایروان
رفته و از راه کوهك بازگشته، بایستی ۲۵
سنگ نوشته از خود، به ویژه در شهرهای
مشهد، نیشابور، سبزوار، کاشان، قم،
ری، قزوین، زنجان، تبریز، اردبیل،
یزد، ماهان هم گذاشته باشد. اگر کسی
بجوید، باشد که چندین نوشته دیگر بیابد.

سرو سرتگون
آقایان نصری از خویشاوندان و صالحزهی
روی تنه افتاده دیده می‌شوند